

واکاوی و بررسی شبهه تقدیرگرایی در قرآن کریم؛ با تأکید بر آیه ۲۶ آل عمران*

حسن خلیلی**

چکیده

یکی از مباحثی که در طول تاریخ همواره توجه انسان‌ها را به خود معطوف کرده است مسئله تقدیرگرایی است، به این معنا که آیا انسان در انجام امور خود، مختار است و یا عوامل خارجی در امور او دخیل‌اند. از قدیم‌الایام یک تصور عامیانه در بین مردم وجود دارد مبنی بر اینکه یک عامل ماورائی از بدو تولد تا آخر عمر در کنار انسان وجود داشته و تمام جوانب زندگی او را کنترل و هدایت می‌کند. طبق این باور عامیانه، انسان از خود انتخاب و اختیاری ندارد. قرآن، این باور را رد کرده و از انسان می‌خواهد بر اساس اختیاری که خدا به او داده مسیر زندگی فردی و اجتماعی خود را انتخاب کند. مدتی است شبهه «تقدیرگرایی» را نویسنده‌ای با نام مستعار «دکتر سها» بار دیگر در کتاب «نقد قرآن» مورد توجه قرار داده است؛ سها بر اساس آیه ۲۶ سوره آل عمران قرآن را متهم به تقدیرگرایی کرده است. این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی با گرایش انتقادی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای سامان یافته، ضمن پاسخگویی به شبهه مذکور، به این نتیجه رسیده است که موضوع مطرح شده توسط سها اشکال مبنایی داشته و برداشت وی از آیات قرآن اشتباه است.

کلیدواژه‌ها: نقد قرآن، دکتر سها، شبهه تقدیرگرایی، سوره آل عمران

* تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

** علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد ارومیه

مقدمه

اعتقاد به «قدر» از اصول عقاید مردمان دوره جاهلیت است، آنها بر این اعتقاد بودند که «تقدیر» خداوند در امور مختلف و اتفاقات جهان، مانع از اختیار انسان می‌شود و این وضعیت باعث می‌شود تا انسان به جبر روی آورد. به اعتقاد مردم دوران جاهلیت، همه چیز در جهان هستی به تقدیر خدا انجام می‌شود و انسان و اختیارش در سرنوشت وی تأثیری ندارد. (معرفت، ۱۳۷۴: ۴۹۸) این اعتقاد تا زمان ظهور اسلام ادامه داشته است.

اسلام که بسیاری از سنت‌های غلط جاهلی را رد کرد بر این اعتقاد باطل نیز خط بطلان کشید، همه آیات و سور مکی و مدنی قرآن سرشار از تعالیمی است که با اندیشه جبرگرایی از ریشه مخالف است. (قراضوی، ۱۳۸۲: ۵۰۰) اما در میان نحله‌های مختلف اسلامی، عده‌ای همچون دوران جاهلیت اعتقاد به تقدیرگرایی را ادامه دادند، جبرگرایان و در رأس آنان «ابوالحسن اشعری» اعتقادشان بر این است که انسان از خود اختیاری ندارند و تنها مؤثر بر رویدادهای جهان هستی اراده مطلق خداوند است. (معرفت، ۱۳۷۴: ۲۰۶) بعدها عده‌ای از مفسران از جمله فخر رازی بر این عقیده پافشاری کرده‌اند. (رازی: ۱۴۷/۱۵ و ۱۴۸)

پیدایش چنین مکاتب کلامی، تقدیرگرایی و جبرگرایی را گسترش داد و برداشت‌های دنیاگريزانه و انزواجویانه و ترک تلاش و تکاپو به بهانه توکل و پذیرش ظلم ستمگران به نام جبر یا اطاعت از هر حاکمی، زاییده همین تفکرات است که امروزه مستمسک مخالفین قرآن مانند دکتر سها شده است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۴۲۵) اما شیعیان به تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مفسران واقعی قرآن، نه راه افراطی جبرگرایی اشعریان را پذیرفته‌اند و نه در مسیر تفریطی اعتزالیان قرار گرفته‌اند. بلکه به پیروی از پیشوایان معصوم خود مسئله مسیر راستین «امر بین الامرین» را اختیار کرده‌اند. (مهجوی راد، ۱۳۸۲: ۴۲۳)

شبهه تقدیرگرایی

نویسنده کتاب «نقد قرآن»، کتاب آسمانی قرآن را متهم به تقدیرگرایی کرده و می‌نویسد: یکی دیگر از عوامل بی‌عدالتی در قرآن، تفهیم این مطلب به مردم است که تمام تفاوت‌ها در طبقه‌بندی انسان‌ها و در قدرت و ثروت، خواست و تقدیر خداست. (سها، ۱۳۹۳: ۵۱۹) او برای اثبات ادعای خود به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کند:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران / ۲۶) بگو بار خدا یا تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوبی‌ها به دست توست و تو بر هر چیزی توانایی.

و نتیجه می‌گیرد عزت و برتری حاکمان و پادشاهان و ذلت و اسارت مردم و زیردستان همه به خواست خدا بوده و مبارزه با خواست خدا، بی‌ایمانی است. «اسلام بی‌عدالتی را به عنوان عدالت محض به خورد مردم بدبخت می‌دهد، مردم ایمان دارند که این تبعیض‌ها عدل است پس چرا باید برای تغییر آن اقدام کنند» (سها، ۱۳۹۳: ۵۲۰).

نقد شبهه تقدیرگرایی

۱- بی‌توجهی سها به شأن نزول آیه: «نقد قرآن» اشاره به این موضوع دارد که برای فهم بهتر آیات باید به شأن نزول آن توجه کرد و گرنه فهم درستی به دست نخواهد آمد، (سها، ۱۳۹۳: ۴۳) اما خود در تفسیر آیه به صورت هدفمند از شأن نزول آیه دوری جسته و طبق روال کتاب «نقد قرآن» به دنبال ایجاد انحراف در معنی آیه است. با اندکی تأمل مشخص می‌شود که آیه به دنبال هدف دیگری است و تقدیرگرایی از آن استنباط نمی‌شود.

این آیه در ماجرای کندن خندق در جنگ احزاب نازل شد، آن هنگام که عده‌ای از اصحاب در معیت سلمان فارسی مشغول کندن بخشی از خندق بودند که به آنها واگذار شده

بود، به سنگی رسیدند بسیار سخت به طوری که کلنگ آنها شکست، سلمان ماجرا را به پیامبر صلی الله علیه و آله سلم عرض کرد، حضرت به همراه سلمان وارد خندق شد، دیلم به دست گرفته و سه ضربه به سنگ زد که در هر ضربه نوری به آسمان بلند شد و مدینه را نورانی کرد. حضرت از خندق بیرون آمد و به اصحاب فرمود: آیا دیدید آنچه من دیدم، اصحاب تکبیر گفتند سپس فرمود: در روشنایی که از ضربت اول بلند شد، کاخ‌های حیره و مدائن کسری را چون دندان نیش سگان دیدم و جبرئیل به من خبر داد که امت من بر آنها دست می‌یابند. در روشنایی برق ضربت دوم، کاخ‌های سرخ رومی را دیدم چون دندان نیش سگان و جبرئیل به من خبر داد که امت من بر آنها دست می‌یابند. و در روشنایی که از ضربت سوم برخاست، کاخ‌های یمن را دیدم و جبرئیل به من خبر داد که امت من بر آنها چیره شوند. (واحدی، ۱۳۸۳: ۵۵) در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله سلم رو به سلمان کرد و فرمود: «زود بود که خدا آن همه به ملکیت به امت من دهد». (سورآبادی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۷۰)

با نگاه به سیاق آیات ۲۳ و ۲۴ سوره آل عمران مشخص می‌شود اهل کتاب (یهود و نصاری) امتیازات خاصی برای خود قائل بودند حتی آتش الهی را بر خود حرام می‌دانستند، خداوند در آیه ۲۶ به ادعای باطل آنها جواب می‌دهد و می‌فرماید همه چیز دست خداست در حقیقت یهودیان و بخشی از مسیحیان استکبار آن روز بوده و خود را همه کاره دنیا و حتی آخرت می‌دانستند (مکارم، ۱۳۹۷: ۲/۴۹۰) و امروزه هم یهودیان و مسیحیان در حال استعمار مردم این زمانه هستند و نظریه پردازانی مانند سها این جریان فکری را تغذیه می‌کنند. این آیه به این گروه زیاده‌خواه جواب داده و می‌فرماید که شما همه‌کاره نیستید بلکه همه‌کاره دنیا و آخرت خداست.

۲- پیش‌بینی آینده

یکی از وجوه اعجاز قرآن پیش‌بینی آینده است، در حالی که اسلام در حالت ضعف قرار دارد و مسلمانان برای دفاع از کیان خود مجبورند دور خود خندق حفر کنند، این آیه فتح

سرزمین روم، پارس و یمن را پیش‌بینی کرده و این پیش‌بینی هم محقق شده است، دیری نپایید که مسلمین بر این سرزمین‌ها حاکم شدند. از همان ابتدای رسالت، منافقین و دشمنان اسلام به دنبال ایجاد شبهه و تردید در دین مردم بوده‌اند تا آنها را از اطراف پیامبر (ص) دور گردانند، در این ماجرا نیز که یکی از وجوه اعجاز قرآن یعنی پیش‌بینی آینده مستتر است، باز منافقین با استهزاء به دنبال ایجاد شبهه در دل مومنین بودند اینکه پیامبر اسلام از ترس جان خود و افرادش در مدینه دور خود خندق می‌کند آن وقت خیال حکومت بر روم، ایران و یمن را در سر می‌پروراند! (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۹۶/۲)

پس از آشکار کردن مرض قلبی منافقین در آیه «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (احزاب/۱۲) خداوند آیه ۲۶ آل عمران را در جواب آنها فرستاد که آنها نمی‌دانند و اگر هم بدانند چون مرض دارند به دشمنی با دین خدا برمی‌خیزند چون همه چیز دست خداست و خداوند وعده داده دین خود را یاری می‌کند در این آیه وعده الهی محقق شده و در اندک زمانی روم، ایران، یمن و بسیاری از ممالک اطراف در اختیار مسلمانان قرار گرفت و مشخص شد که خداوند به مسلمان عزت داده است.

با این توضیح مشخص می‌شود که از این آیه نه تنها تقدیرگرایی برداشت نمی‌شود و قرآن نه تنها مردم را به تسلیم شدن در برابر سرنوشتی که ظالم را بر آنها حاکم کرده دعوت نمی‌کند بلکه با قدرت، آنها را برای مبارزه با ظالمان و فتح سرزمین‌های کفر دعوت می‌کند، اگر شبهه سُها واقعیت داشت چرا پیامبر (ص) در این صحنه تاریخی این همه رنج بر خود و یارانش تحمیل کرد و دور مدینه را خندق زدند؟ چون طبق این دیدگاه باید مسلمانان را به تسلیم در مقابل سرنوشت دعوت می‌کرد و این به اصطلاح تقدیر را قبول می‌کردند که خداوند کفار را بر آنها حاکم کرده و نباید در مقابل خواست خدا ایستاد. در حالی که آن حضرت، فرمان جهاد صادر کرده و نه تنها حکومت کفار بر جزیره العرب را برنتافتند، بلکه

ایدئولوژی حکومت بر کل جهان را بنا نهادند. و امروز هم همین ایده و اعتقاد به ظهور منجی و اینکه آن حضرت، حکومت عدل الهی را در جهان خواهد گستراند، جزء اعتقادات لاینفک مکتب مهدوی (عج) است که با مکتب تقدیرگرایی در تضاد کامل است.

۳- تفاوت دیدگاه مادی صاحب شبهه با جهان بینی توحیدی

باید توجه داشت دلیل شبهه سها بر این آیه و آیات دیگر قرآن، دیدگاه مادی این نویسنده است چون در جهان بینی توحیدی همه چیز به خدا منتهی می شود و یک انسان موحد و معتقد به آخرت به صورت مستقل برای خود مالکیتی قائل نیست و اختیار خود را در طول اراده الهی می داند نه در عرض این اراده، اراده خدا جانشین اراده انسان نمی شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۷۴) و وقتی موهبتی به انسان می رسد، سرچشمه آن را از خدا می داند.

دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم، بر اساس علت و معلول و اسباب و وسایل بنا شده است، مشیت ها و خواسته های خدا همان اسباب و وسایل اند. مشیت خدا آن است که اگر درختی را بکارند سبز می شود و میوه می دهد؛ خواه شخص آن درخت را در زمین خود بکارد خواه در زمین دیگران. میوه را در هر دو صورت خدا می دهد؛ رسیدن به حکومت و حاکم شدن هم علل و اسبابی دارد هر که در مسیر این علل قرار گیرد به حکومت می رسد حال اینکه این فرد عادل باشد یا ظالم در هر دو صورت، حکومت را خدا می دهد؛ زبان را خدا داده حال با آن نشر علم شود و یا سعایت دیگران؛ حکومت در مشیت الهی است چه در دست فرد ظالم باشد یا فرد عادل.

۴- عدل محور بودن آیه

برخلاف ادعای صاحب شبهه، یکی از مهم ترین شاخص های این آیه تأکید بر عدل الهی است، به این معنا که مشیت خداوند بر این قرار نگرفته که بدون حساب و بدون دلیل چیزی را به کسی ببخشد و یا از او بگیرد، خواست الهی از روی حکمت و بر اساس یک

واکاوی و بررسی شبهه تقدیرگرایی در قرآن کریم؛ با تأکید بر آیه ۲۶ آل عمران ۶۱

نظام خاصی است که بر جهان آفرینش و عالم انسانیت حاکم است، آیات قرآن رابطه علیت و معلولیت را بین موجودات اثبات نموده و سببیت بعضی را برای بعضی دیگر تصدیق کرده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۹/۱) آیه صراحت دارد بر اینکه، همه قدرت دست خداست ولی کارهای خدا بر اساس حکمت و قانون علیت است؛ بنابراین باید دلیل ذلت و عزت را در خود شخص جستجو کرد (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۳۹/۴) در دادن حکومت و قدرت نیز چنین است گاه حکومت‌ها به خاطر شایستگی‌های حاکمان است و گاه حاکمیت ظالمان بر جوامع به دلیل ناشایستگی امت‌ها است. (مکارم، ۱۳۹۷: ۴۹۰/۲) بنابراین جبری وجود ندارد و از آیه تقدیر و اجبار استنباط نمی‌شود بلکه این انسان‌ها هستند که بر اساس انتخاب و اختیار، سرنوشت خود و جامعه خود را رقم می‌زنند، هر کس به همان اندازه که استحقاق داشته باشد خداوند به او عطا می‌کند. (جرجانی، ۱۳۷۷: ۳۰/۲)

هر انسانی به دنبال عزت بوده و از ذلت فرار می‌کند در این راه ممکن است عده‌ای بخواهند از راه گناه و خلاف، عزت به دست آورند. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۲۶۲) این عزت هر چند در ظاهر زیبا تجلی کند ولی در نهایت، کمال ذلت و خواری است. از طرف دیگر در نگاه قرآن، عزت و ذلت هر دو خیر است، هم دادن قدرت و حاکمیت و هم گرفتن آن، هر کدام در جای خود خیر است و عین عدل الهی است. در یک نگاه به معنای عدالت معلوم می‌شود اصلاً شری وجود ندارد، چون جنایتکاران، خائنان و بدکاران، باید ذلیل شوند و جایشان زندان است و انسان‌های سالم و مفید به جامعه باید آزاد باشند و خیر فرد و جامعه هم در این است. علاوه بر دلایل نقلی، استدلال عقلی هم مؤید آن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷، ۴۹۱/۲) بر همین اساس، همه نیکی‌ها از دادن ملک و عزت به انسان‌های صالح و تعذیب گناهکاران و افراد ناصالح عدالت محض است (کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۹۲) علامه طباطبائی تعبیر زیبایی دارد اینکه ملک و حکومت اگر به دست افراد ناهلی افتاده باشد به آن دلیل که ملک است، مذموم نیست، آنچه مذموم است یا به

دست گرفتن ناهل است، مثل ملکی که شخص ظالم و غاصب از دیگری غصب کرده و یا خود آن هم مذموم نیست، بلکه سیرت و باطن خبیث او مذموم است، چون او می‌توانست برای خود سیرتی نیکو درست کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳۱/۳) باز موضوع فعل انسان است و گرنه خود به خود خیر و شری وجود ندارد.

به عبارت دیگر ظلم و ستم موجودی خارجی نیست، اگر دو چیز با هم مقایسه شوند در سنجش آن دو نسبت به یکدیگر یکی می‌شود عدل و دیگری ظلم، هر چند گرفتن مال از کسی ظلم و ستم باشد اما در مقایسه با کسی دیگر، ممکن است گرفتن مال از وی کمال عدالت باشد. (عاملی، ۱۳۶۰، ۴۹/۲) صاحب المیزان لفظ «خیر» را در آیه مورد بحث «انتخاب» گرفته و به اعتقاد او اگر چیزی خیر گرفته شود، به این دلیل است که با غیر مقایسه می‌شود، و یکی از آن دو انتخاب می‌شود و به آن خیر اطلاق می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳۳/۳) و به آن یکی لفظ شر اطلاق می‌شود.

۵- تأکید آیه بر اختیار است نه جبر

صاحب شبهه به الفاظ آیه هم توجه مکفی نکرده است، «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» لفظ «تشاء» اشاره به اختیار دارد نه اجبار، آنچنان که وی پنداشته است. چرا که مشیت الهی پس از مشیت انسان قرار دارد، به عبارت دیگر هر که عزت بخواد خداوند وی را عزیز می‌کند و هر که بخواد ذلیل شود خداوند نیز ذلت او را می‌خواهد. بنابراین هر که به دنبال اسباب عزت باشد و بخواد که عزیز شود خداوند هم مطابق با حکمت خود او را عزت می‌دهد و هر کس دنبال اسباب ذلت برود طبق حکمت الهی، ذلیل می‌شود. بر خلاف ادعای صاحب شبهه، از انتهای آیه بحث اختیار برداشت می‌شود، لفظ «خیر» همان اختیار و انتخاب است (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۸/۲) *بِبَدِكِ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* با این معنی نه تنها

۱- صاحب تفسیر احسن الحدیث ذیل همین آیه «خیر» را «اختیار» معنی کرده است.

واکاوی و بررسی شبهه تقدیرگرایی در قرآن کریم؛ با تأکید بر آیه ۲۶ آل عمران ۶۳

برداشت جبر از آیه نمی‌شود بلکه تأکید بر این دارد که خدا به انسان اختیار داده تا مسیر زندگی فردی و اجتماعی خود را مشخص کند چرا که «تو به همه چیز توانا هستی».

چنان‌که اشاره شد در جهان‌بینی توحیدی، همه‌چیز به خدا برمی‌گردد و خداوند انسان را مختار کرده که یا تسلیم ظلم شود یا با ظالم مبارزه کرده و مقدمات حکومت عدل را فراهم نماید. امام حسین علیه‌السلام نمونه بارز این مکتب قرآنی است که حکومت ظلم یزید را برنتافت و جان و مال و خانواده و همه‌چیز خود را در این مبارزه از دست داد، امر به معروف و نهی از منکر نماد بارز اختیار است که آن حضرت قیام خود را بر آن استوار کرد.

در مکتب اهل بیت (ع)، مردم با اختیار و انتخاب خود زمینه ظهور را فراهم می‌کنند و تا اراده مردمی نباشد در حقیقت ظهوری انجام نخواهد گرفت. نمونه بارز تأکید مکتب قرآن بر واژه اختیار، انقلاب مردم ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی است که رژیم ظالمی را سرنگون کرده و حکومت عادلانه را بر سر کار آوردند و اتفاقاً مشکل اصلی نویسنده کتاب «نقد قرآن» همین حکومت است که با اختیار مردم ایران بر سر کار آمده است؛ بیش از ۹۸ درصد از مردم ایران آن را انتخاب کردند، ولی دکنتر سها به اختیار و انتخاب مردم ایران احترام نگذاشته و در جای‌جای کتاب خود نسبت به این انتخاب توهین و فحاشی کرده است. بنابراین اسلام دین اختیار و انتخاب است و سها خود دچار تقدیرگرایی با گرایش‌های شخصی شده است؛ به این معنی که، از طرفی اختیار را از ملت‌های آزاده سلب می‌کند و از طرف دیگر حامی استکبار جهانی است که با زور و قلدری مردم فلسطین را از سرزمین خود بیرون می‌کند. در مکتب سها، جایزه نوبل به گردن زنی از کشور میانمار آویخته می‌شود که بزرگ‌ترین افتخارش سوزاندن شهرها و روستاها به همراه ساکنین آن در سال ۲۰۱۷، فقط به جرم مسلمان بودن آن ساکنین است.

بحث اختیار و تکلیف‌مدار بودن انسان از مسلمات مباحث قرآنی است، قرآن در آیات فراوانی به ابتلاء و آزمایش انسان اشاره دارد، بحث ابتلاء بدون داشتن اختیار معقول

نخواهد بود. ارسال رسل و آوردن کتب آسمانی و دعوت به تکلیف انسان، بی آنکه انسان اختیاری داشته باشد، کار عبثی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۶۷) در قرآن آیات فراوانی به موضوع ابتلاء، وعد و وعید، که با بحث مختار بودن انسان گره خورده است، اشاره شده است.^۱

بنابراین هر کاری که بشر انجام می‌دهد، از یک جهت مستند به خود وی و از جهت دیگر مستند به خداوند بزرگ است. (خوئی، ۱۳۸۲: ۱۳۳) آیات قرآن مجید نیز ناظر به همین معناست و می‌خواهد، این حقیقت را بفهماند که قدرت و اختیار انسان در افعال و اعمالش مانع از نفوذ قدرت و سلطنت پروردگار نیست زیرا او نیز در افعال و اعمال بشر نظر و عنایتی دارد. (انعام: ۱۳۰) این همان مسئله «امر بین الامرین» است که شیعه آن را از پیشوایانشان آموخته و به آن معتقد است و ائمه اهل سنت نیز بر این اصل و نظریه به عنوان یک مکتب تأکید می‌کنند (خوئی، ۱۳۸۲: ۱۳۳) روایات بسیار زیادی از ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده که فرموده‌اند: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین»: نه جبر است، و نه تفویض، بلکه امری است متوسط میانه دو امر (کلینی، ۱۳۸۶، ۱/۱۶۰ ح ۱۳).

از نظر حکمای شیعی، عدل به عنوان حقیقتی واقعی تفسیر می‌شود بدون آنکه مستلزم این باشد که ذات اقدس الهی محکوم یک جبر و یک قانون بوده باشد و بر قاهریت علی‌الاطلاق ذات الهی خدشه‌ای وارد آید. (نجارزادگان، ۱۳۹۸: ۱۳۷)

۶- انواع حکومت از نگاه قرآن

اول: حکومتی که از جانب خدا تفویض شود که به آن تشریحی گفته می‌شود؛ مثل حکومت طالوت.^۲ دوم حکومتی که با وسایل عادی به دست آید ولی مورد تصدیق خدا واقع می‌شود؛ مثل حکومت یوسف و داود.^۳ در حکومت یوسف علیه‌السلام که با وسایل عادی پیش آمد و همچنین حکومت داود علیه‌السلام که ظاهراً با اسباب عادی بود.

۱- إنا جعلنا ما على الأرض زينة لها لنبلوهم أيهم أحسن عملاً (كهف/ ۷)

۲- إن الله قد بمت لكم طالوت ملكاً (بقره/ ۲۴۷)

۳- رب قد آتيتني من الملك يوسف / ۱۰۱ و آتاه الله الملك والحكمة (بقره/ ۲۵۱)

در جهان‌بینی توحیدی، همه قدرت از آن خداست اما در «تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» ایتنا به معنی ارزانی داشتن است ملک بضمّ اوّل عبارت از فرمانروایی است (انوار درخشان، ج ۳: ۴۲) و این موهبت الهی است که به برخی ارزانی می‌دارد تا بتواند بر قلوب مردم حکومت کند و این صفت پسندیده است که هر کسی از خود اراده‌ای داشته باشد، این موهبت به او عنایت می‌شود و در قصه‌های قرآن حکومت طالوت از این نوع موهبت است که با توجه به اراده و اختیار او توسط خداوند عنایت شد و مثال ملموس آن در عصر حاضر، امام خمینی (ره) است که به شکل معجزه‌آسایی با عنایت خاص الهی، مردم دور او حلقه زدند. اعتقاد مذهب حق بر این است که موعود (عج) با موهبت الهی بر جهان حکومت خواهد کرد باز آن هم موقوف بر اراده و خواست مردم است و باید مردم اراده کنند و در مقابل ظلم بایستند و آنگاه باری تعالی وعده خود را عملی فرماید.

سومین نوع حکومت، حکومتی است که غصبی و ظالمانه باشد و در اثر عوامل و اسباب، به دست می‌آید؛ مانند حکومت نمرود و فرعون^۱ (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۴۷)

۷- نقد تقدیرگرایی و ردّ حکومت ظالمان در سیره معصومین علیهم‌السلام

قبل از سها نیز افرادی بوده‌اند که از این آیه، جبر و تقدیرگرایی برداشت کرده‌اند، به این معنی که کسی که به قدرت و حکومتی می‌رسد و یا از حکومتش سقوط می‌کند، همه خواست و اراده الهی بوده و با این حساب حکومت همه ظالمان تاریخ از نمرود و فرعون گرفته تا معاویه و یزید و تا افرادی مثل هیتلر و صدام و پادشاهان ظالم سعودی همگی به تأیید خدا بوده است.

تفسیر شریف لاهیجی از روضه کافی از عبدالاعلی مولی آل‌سام روایت کرده است: من بعد از تلاوت آیه کریمه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ» از حضرت صادق (ع) پرسیدم که:

۱- حَاجُّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ بقره / ۲۵۸ و أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ ... (زخرف / ۵۱)

آیا خدای تعالی بنی‌امیه را ملک و سلطنت نداده؟ حضرت در جواب فرمود که: حق تعالی سلطنت و ریاست امر و نهی خود به ایشان نداده، بلکه به ما که اهل بیت نبوتیم مفوض گردانیده؛ و ایشان از جهت طلب ریاست و عداوت جبلی به جبر از ما گرفتند، چنانچه شخصی به زور جامه شخص دیگر را بگیرد؛ پس او مالک آن جامه نمی‌شود. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱/۳۱۰) اگر ظالمانی مانند بنی‌امیه، از آن اسباب استفاده کردند و مردمانی ترسو و راحت‌طلب به حکومت آنها تن دادند و بر حکومت ظلم و ظالم قیام نکردند این نتیجه اعمال خود آنها است. همچنان که مردم عربستان نزدیک دو سده است که گرفتار آل سعود وهابی مسلک شده‌اند؛ و بر خلاف آن اگر مردمان بیدار بوده و این اسباب و علل را از حاکمان ظالم بستانند و به دست افراد صالح بیاورند نیز نتیجه اعمال آنها است، مانند مردم ایران که حکومت را از طاغوتیان گرفته و این امانت را به دست سید صالحی از ذریه پاک معصومین علیهم‌السلام سپرده‌اند.

آیه مورد بحث نه تنها توقف در حکومت ظالمان را تجویز نمی‌کند بلکه بیدارباشی برای همه افراد و جوامع انسانی است؛ به این معنی، پیش از آنکه افراد ناصالح این اسباب را به دست بگیرند و به استعمار ملت‌ها بپردازند، خود با دست گرفتن علل و اسباب بر ظالمان چیره شده و حکومت عدل الهی را در جوامع گسترش دهند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷: ج ۲، ۴۹۲) و این همان مقدمات تشکیل حکومت عدل مهدوی (عج) است که مردمان باید با اختیار خود در این راه تلاش نمایند.

۸- صریح‌ترین آیات در نفی تقدیرگرایی

آخرین مطلبی که در نقد دیدگاه ناصحیح سها قابل ذکر است اشاره به آیات ۸ الی ۱۰ سوره حج است. این آیات افعال آدمیان و نتایج و پیامدهای اعمال او را به خود انسان نسبت می‌دهد و جواب محکمی بر شبهه‌افکنی‌های افرادی همچون نویسنده کتاب «نقد

قرآن «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ» ثانی عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ، لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» و برخی از مردم [چون ابوجهل و نصر حارث] از روی جهل و گمراهی و بی‌هیچ کتاب و حجت روشن در کنار خدا جدل می‌کنند و با تکبر و نخوت از حق اعراض کرده تا خلق را از راه خدا گمراه گرداند. چنین کسی را در دنیا ذلت و خواری باشد و در آخرت، عذاب آتش سوزان خواهیم چشاند [و در آخرت به او خطاب شود که] این آتش، همان اعمال زشتی است که خود از پیش فرستادی و خدا هرگز کمترین ستم در حق بندگان نخواهد کرد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه ارائه شد، به دست می‌آید که:
اولاً علت تامه هر نوع موهبتی خداست. در سوره بقره می‌فرماید: «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» (بقره/۲۵۸) ملک را به هر کس بخواهد می‌دهد.

ثانیاً: خداوند دنیا را بر اساس سبب و مسبب آفریده است و این انسان‌ها هستند که با اختیار خود از این اسباب استفاده می‌کنند، خداوند اسباب را آفریده و چه افراد خوب از آن استفاده کنند یا افراد بد، بستگی به خود انسان‌ها دارد و جبری در این زمینه وجود ندارد. مؤمنان مأمورند که از مقدّسات خود مراقبت و محافظت نمایند. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۷۴/۸) پس اگر ظالمی بر امتی حاکم شد مقصر آن امت است و باید علیه ظالم قیام کنند تا افرادی مانند معاویه، هیتلر، صدام و مانند اینها بر سرنوشته آنها حاکم نگردند. نتیجه اینکه خداوند در عالم، اسباب آفریده اینکه از این اسباب درست استفاده شود یا نه و به عبارت دیگر از این اسباب چه کسانی و چگونه استفاده کنند در اختیار انسان‌هاست.

ثالثاً: در جهان‌بینی توحیدی برخلاف دیدگاه مادی‌گرایان، خدا هم مالک ملک حقیقی است و هم مالک ملک اعتباری (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۲۹) پس مالکیت خداوند علی‌الاطلاق است.

رایعاً: ملکی که از ناحیه خدا داده می‌شود چه خوب باشد و چه بد، آزمایشی است از طرف خداوند برای بندگان و جایی هم که آزمایش باشد، لاجرم اختیار همراه آن است پس آیه بر خلاف صاحب شبهه، ربطی به تقدیرگرایی ندارد.

افرادی مانند سها و امثال وی با اختلاف، نفاق، مذهب‌سازی، گروه‌بندی، دشمنی و کینه‌توزی، و ایجاد فرق انحرافی مانند جبری، تفویضی، حدوثی، قدیمی، صوفی، شیخی و نیز با ایجاد شبهه در آیات الهی مانند آیه مورد بحث، افراد نالایقی را در طول تاریخ بر کرسی قدرت نشانداند (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۲۴) و امروز نیز با ایجاد انواع فتنه در جوامع اسلامی و با تأسیس گروه‌های انحرافی مانند داعش سعی در ابقای قدرت در دست استعمارگران دارند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن. فارسی. تهران: نهضت زنان مسلمان
۳. جرجانی ابوالمحاسن، حسین بن علی، (۱۳۷۷)، جلاء الأذهان و جلاء الأحران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول
۴. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، مترجمان: هاشم‌زاده هریسی و نجمی، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول
۵. سعیدی روشن، محمد باقر، (۱۳۸۳)، تحلیل زبان قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه). چاپ اول
۶. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، (۱۳۸۰)، تفسیر سور آبادی. تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی. فارسی کهن. چاپ اول. تهران: فرهنگ نشر نو
۷. سها، (۱۳۹۳)، نقد قرآن، منتشر شده در سایت‌های اینترنتی. ویرایش دوم

واکاوی و بررسی شبهه تقدیرگرایی در قرآن کریم؛ با تأکید بر آیه ۲۶ آل عمران ۶۹

۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی. تحقیق: میر جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث). فارسی. چاپ اول. تهران: دفتر نشر داد
۹. رازی، فخرالدین، (بی تا)، التفسیر الکبیر. تهران: دارالکتب العلمیه. چاپ دوم
۱۰. عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی. تحقیق: علی اکبر غفاری. فارسی. تهران: انتشارات صدوق
۱۱. طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم
۱۳. قرضاوی، یوسف، (۱۳۸۲)، قرآن منشور زندگی. مترجم: عبد‌العزیز سلیمی. تهران: احسان چاپ اول
۱۴. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷). تفسیر احسن‌الحديث. فارسی. چاپ سوم. تهران: بنیاد بعثت
۱۵. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ ششم
۱۶. کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین. فارسی. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی
۱۷. _____، (۱۳۷۳ق)، خلاصه المنهج. تهران: انتشارات اسلامی
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۶)، اصول کافی، شرح: محمدباقر کمره‌ای. تهران: انتشارات اسوه. چاپ نهم
۱۹. مدرسی، محمدتقی، (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت. مترجمان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. چاپ اول
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۶)، معارف قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. چاپ اول
۲۱. معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۴)، آموزش علوم قرآن ترجمه التمهید فی علوم القرآن. مترجم: ابو محمد وکیلی. سازمان تبلیغات اسلامی
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۷)، تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهل و هفتم
۲۳. مهدوی راد، محمد علی، (۱۳۸۲)، آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی. تهران: هستی نما. چاپ اول

۲۴. نجارزادگان، فتح‌الله، (۱۳۹۸)، تفسیر تطبیقی. فارسی. چاپ ششم. انتشارات بین‌المللی المصطفی
۲۵. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری، (۱۳۸۳)، اسباب النزول. ترجمه ذکاوتی
قراگوزلو، علیرضا. چاپ اول. تهران: نشر نی

